

مطالعه تطبیقی ساختارهای حکومتی آفریقای جنوبی و نیجریه

و تاثیر آن بر توسعه سیاسی دو کشور

اردشیر سنایی¹

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ابوالقاسم وفایی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل

(تاریخ دریافت 92/9/1 - تاریخ تصویب 92/12/22)

چکیده

در آفریقای جنوبی ترکیب قومی و تفاوت نژادی بیشتر از هر عامل دیگری در روند یک صد ساله آن تاثیر گذار بوده است. از زمان استقلال این کشور در سال 1910، دگرگونیها و تغییرات تحت تاثیر عامل مذکور بوده است. طراحی نظام آپارتاید بر اساس نظام جدایی نژادی بوده و پس از پایان آپارتاید در سال 1994 سازماندهی سیاسی کشور بر واقعیتهای قومی و نژادی بومیان منطبق شد. نیجریه هرچند در مشابتهای آفریقای جنوبی سابقه استعماری انگلیس را در گذشته تاریخی خود دارد لیکن تفاوت کار در اینجاست که استعمارگران، آفریقای جنوبی را برای ماندن انتخاب کرده بودند و روند صنعتی شدن دوران تکامل خود را بطور طبیعی طی کرد در حالیکه در نیجریه هدف استعمار تسلط بر منابع و بهره برداری از کشور بوده است. در هر حال در نیجریه تنوع قومیتی به اضافه تنوع مذهبی در قالب دو دین اسلام و مسیحیت عوامل اصلی شکاف در طول سالیان پس از استقلال این کشور بوده اند. تجربه کودتاهای مکرر و دخالت مداوم نظامیان در سیاست و حکومت این کشور، تجزیه طلبی، کشمکشهای قومی - مذهبی، توزیع ناعادلانه ثروت، عدم وجود طبقه متوسط تاثیرگذار و فساد سیاسی اداری از مشکلاتی بوده که همواره گریبانگیر این کشور بوده است. از سال 1999، نیجریه بر اساس قانون اساسی جدید خود چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری را پشت سر گذاشته و در این سالها کودتای جدیدی صورت نگرفته ولی در مجموع در مورد نیجریه توسعه نیافتگی سیاسی مورد اتفاق صاحب نظران می باشد.

واژگان کلیدی: آفریقای جنوبی، نیجریه، ساختارهای حکومتی، بافت قومی، توسعه سیاسی

مقدمه

Email: ardeshir_sanaie@yahoo.com

¹ نویسنده مسئول

آفریقای زیر صحرا با تسامح به شکل عمومی آفریقا نامیده می شود. در منطقه مورد نظر دو کشور تاثیر گذار به عنوان برادر بزرگ منطقه ای مطرح هستند. آفریقای جنوبی در جنوب و شرق آفریقا و نیجریه در غرب آفریقا تاحدودی شرایط قدرت منطقه ای را دارند. هرکدام از این کشورها عناصری از قدرت منطقه ای را دارا هستند و تحولات آنها بر تحولات داخلی همسایگان تاثیر گذار است. اگر در کشوری از منطقه مشکلی پیش بیاید نقش منطقه ای آفریقای جنوبی و نیجریه تعیین کننده است. به عنوان مثال شورشهای داخلی سیرالئون و جنگ داخلی 11 ساله این کشور با دخالت نظامی نیجریه خاتمه یافت. چنین نمونه هایی در مورد هر دو کشور در مناطق خود فراوان است. با این همه از لحاظ توسعه فاصله زیادی میان آفریقای جنوبی و نیجریه وجود دارد و این موضوع یکی از نقاط مورد بررسی مقاله حاضر می باشد.

اگر از منظر دیگر به روندهای سیاسی اجتماعی آفریقا توجه کنیم مشاهده می شود برخی عناصر جزء عوامل شکل دهنده و متغیرهای مستقل در سیاست و حکومت در این قاره تلقی می شوند از جمله این عوامل قومیت است. قومیت و نژاد در آفریقا حتی در دوران معاصر عامل بسیار مهمی در تعیین و شکل گیری حکومتهای آفریقایی است. اگر رقابتهای سیاسی امروزه شکل حزبی به خود گرفته است در پشت پرده بسیاری از معادلات و مطالبات حزبی گرایشات قومی قرار دارد. رفتارهای رای دهی و حمایتها و یا مخالفتهای سیاسی نیز در اغلب موارد جهت گیری قومی دارد.

عامل دیگر مذهب است. مذهب در نقاطی که اکثریت غالب با یک دین می باشد کمتر مورد رقابت قرار گرفته است لیکن در جوامعی که ترکیب جمعیتی به شکل اکثریت و اقلیت نزدیک به هم اسلام و مسیحی است موضوع مذهب سیاسی شده و تحولات خاص خود را برای جوامع مزبور ایجاد کرده است.

عنصر دیگر سابقه تاریخی و به بیان دیگر تاثیر استعمار گران و تغییرات نفوذ آنها به تناسب تغییر زمان است. در مقاله حاضر سؤال اصلی این است که عوامل تاریخی و جامعه شناختی چه تاثیری بر ساختارهای حکومتی نیجریه و آفریقای جنوبی داشته و پیامدهای آن بر توسعه دو کشور چیست؟

چارچوب نظری

ورود مفهوم توسعه سیاسی در ادبیات سیاسی سابقه طولانی ندارد و نهایتاً به تحولات سیاسی جهان پس از پایان جنگ دوم جهانی بر می گردد. در طول چهل و پنج سال گذشته، مفهوم توسعه سیاسی به طور مکرر دستخوش تغییر و تحول شده است و هم اکنون نیز اتفاق نظر بر محدوده تعریف آن وجود ندارد. اما در معیارهای اساسی توسعه سیاسی توافق نسبی بین دانشمندان این رشته وجود دارد. از مجموع بررسی نظریات نظریه پردازان توسعه سیاسی، همچون ساموئل هانتینگتون، والت روستو، لوسین پای، گابریلا کموند، سیدنی وریبا، پاول، جیمز کلمن، کارل دوویچ، وانوف، وایزناستات و دیگران مهمترین معیارهای توسعه سیاسی را در این مقوله ها بر شمرده اند: پیچیدگی نظام سیاسی، استقلال نظام سیاسی؛ انعطاف پذیری نظام سیاسی، وحدت و یگانگی نظام سیاسی؛ مشارکت سیاسی، توانایی نظام بر حل و جذب مشارکت مردم؛ گذر از بحرانهای پنج گانه، ترجیح فعالیتهای دسته جمعی بر فردگرایی؛ فرهنگ سیاسی، توسعه شهرگرایی؛ توسعه سواد و تحصیل، شبکه وسیع ارتباط رسانه های جمعی. (مهدوی 1378، 250)

نگاهی دوباره به معیارهای دوازدهگانه توسعه سیاسی تا حدودی متغیرهای عمده در شکل‌گیری نظریات توسعه را تبیین می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که پس از جنگ دوم جهانی و موج استقلال‌یابی کشورهای مستعمره پیشین و قطب‌بندی نظام بین‌الملل و به وجود آمدن کشورهای غیرمتعهددل مشغولی مهم کشورهای تازه تولد یافته چگونگی حرکت در مسیر استقلال و توسعه به معنی مطلق آن بوده است. در همین فضا، نظریه‌پردازان سیاسی غرب با مطالعه کشورهای توسعه یافته و مشخص نمودن علل توسعه یافتگی سعی کرده‌اند نسخه‌هایی برای کشورهای جدید که بعدها به نام جهان سوم، توسعه نیافته و جنوب، نام‌گذاری شدند ارائه کنند. مشکلات ساختاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشورها عموماً در مقابل نظریه‌های توسعه واکنش نشان دادند و به زودی معلوم شد نمی‌توان با الگوهای از پیش تعیین شده که برگرفته از کشورهای غربی است به سراغ سایر ملل رفت و بر همین اساس نظریات توسعه با رهیافتهای متفاوتی ارائه شد تا هر کشوری متناسب با ساختار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود الگوی توسعه مطلوب را اتخاذ کند. اگر معیارهای دوازدهگانه توسعه سیاسی را در چند سر فصل کلی ادغام کنیم، با نگاهی کلان به معیارهای ذیل دست پیدا می‌کنیم و نظامی با مشخصات ذیل را در مسیر توسعه سیاسی می‌دانیم:

الف: نظامی که در آن مردم از حقوق خود و دولت، مطلع‌اند و از فرهنگ همکاری متقابل دولت و جامعه برخوردارند. در این زمینه آزادی مطبوعات نقش پر اهمیتی دارد.

ب: نظامی که قانونی است و در آن ساختارها و کارکردها شفاف و حدود آن مشخص است. در زمینه حاکمیت قانون تفکیک قوا، استقلال قضایی بویژه قدرت رسیدگی به تخلفات سیاسی و برخورداری از حقوق مدنی شاخصهای مناسبی برای ارزیابی می‌باشند.

پ: نظامی که هم توانایی پاسخگویی به مشارکت مردم و خواسته‌های سیاسی مردم را دارد و هم خود را پاسخگو می‌داند. در این زمینه همگرایی سیاسی اجتماعی محور می‌باشد.

ث: نظامی که در آن ساز و کارهای مشارکت سیاسی مردم پیش‌بینی شده‌است و مردم می‌توانند با انواع گوناگون مشارکت سیاسی در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود دخالت داشته باشند. برخورداری مردم از ایجاد تشکلهای سیاسی که مهمترین آن احزاب می‌باشند شاخص اصلی ارزیابی است. (همان، 251)

با توجه به چهار شاخص معرفی شده به همراه شاخص ثبات سیاسی به عنوان محور پنجم ارزیابی در این مقاله، به مطالعه موردی آفریقای جنوبی و نیجریه بر اساس معیارهای مذکور پرداخته که بر مبنای همین معیارها می‌توان قضاوت کرد که دو کشور مورد بحث تا چه حد از توسعه یافتگی سیاسی برخوردار شده‌اند و یا وضعیت آنها به صورت دیگری است.

نیجریه

نیجریه با مساحت 923768 کیلومتر مربع از نظر وسعت چهاردهمین کشور در قاره آفریقا می‌باشد. این کشور در منطقه غرب آفریقا واقع شده و از شرق به کامرون، از شمال به نیجر، شمال غرب با چاد و از غرب با بنین مرز مشترک دارد و از جنوب نیز به خلیج گینه محدود می‌شود.

نیجریه با 167 میلیون نفر جمعیت، پرجمعیت ترین کشور در قاره آفریقا محسوب می شود. جمهوری فدرال نیجریه دارای ۳۶ ایالت بعلاوه اراضی متعلق به پایتخت می باشد. پایتخت نیجریه از ۱۲ دسامبر ۱۹۹۱ رسماً از لاگوس به ابوجا انتقال یافت. به دلایل سیاسی آمار دقیقی از ترکیب مذهبی و جمعیتی نیجریه در دست نیست. مردم ایالت های شمالی نیجریه عمدتاً مسلمان هستند، درصد جمعیت مسلمان و مسیحی ایالت های جنوب غرب برابر می باشد و مردم ایالت های جنوب شرق عمدتاً مسیحی می باشند. در کل بر آورد می شود که جمعیت مسلمانان بیشتر از مسیحیان باشد.

در نیجریه بیش از ۲۵۰ گروه قومی وجود دارد که مهمترین آنها سه قوم هوسا، یوروبا و ایبو می باشند که به ترتیب ۲۹، ۲۱ و ۱۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. قبیله هوسا عمدتاً مسلمان هستند و در شمال نیجریه زندگی می کنند. قبیله یوروبا در جنوب و جنوب غرب نیجریه به سر می برند و از موقعیت اقتصادی و سیاسی خوبی برخوردار می باشند و نیمی از آنها مسلمان هستند. قبیله ایبو که خاستگاه آنها جنوب شرق کشور می باشد اکثراً مسیحی هستند. (سفارت جمهوری اسلامی ایران در نیجریه، 1393، 1)

پس از رهایی نیجریه از استعمار انگلستان در اول اکتبر 1960 (روز ملی نیجریه) این کشور تاکنون هفت حاکم نظامی و چهار حاکم غیر نظامی به خود دیده است. در نیجریه به دلیل اینکه استعمار انگلیس حاکم بوده است تا زمان استقلال چرخ امور با دخالت مستقیم انگلیسیها به گردش درآمده، هر چند که به مرور زمان دخالت بومی ها در بعضی امور بیشتر مشاهده شده است. بعد از استقلال نیز دوران طولانی کشور تحت سلطه نظامیان بوده و قبل از وضع کنونی تنها دو دوره تحت عنوان جمهوری اول و جمهوری دوم را غیرنظامیان حکومت کرده اند. (گرامی، 1378، 105)

کودتاهای مکرر

نقش و تأثیر نظامیان در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع، خصوصاً کشورهای جهان سوم که نهادهای مدنی و احزاب از عمق، نظم و سازماندهی کمتری بهره مند هستند، بر کسی پوشیده نیست. حوادث پس از استقلال نیجریه و بروز کودتاهای مکرر نظامی نشان دهنده تمایل فزاینده و نقش تأثیر گذار این نیروی اجتماعی بر تحولات و اوضاع سیاسی کشور می باشد.

در طول 60 سال گذشته در آفریقا 96 کودتای نظامی رخ داده که 7 مورد آن متعلق به نیجریه است. به ترتیب در سال 1966 آبرونسی، 1975 یاکوبو گوون، 1975 مورتالا محمد، 1976 کودتای عقیم دیمکا که منجر به کشته شدن مورتالا محمد شد و معاون وی اوباسانجو روی کار آمد، 1983 محمدوبو هاری، 1985 ابراهیم بابانگیدا و 1993 سانی آباچا. کودتاهای پی در پی و حضور مستقیم این قشر در صحنه سیاسی کشور به گونه ای بوده است که از زمان استقلال تاکنون (2012 میلادی) یعنی در مدت 52 سال 30 سال حکومت در دست نظامیان و تنها 22 سال نیجریه شاهد حکومت غیر نظامیان بوده است. به بیان دیگر، طی 52 سال پس از استقلال این کشور بزرگ آفریقایی بطور متوسط هر هفت سال و نیم یک بار شاهد سرنگونی حکومت های منتخب توسط نظامیان بوده است.

عللی را که کودتاچیان برای روی کار آمدن خود ذکر کرده اند عمدتاً عبارتند از: فساد سیاسی حکومت، اختلاس و گسترش فقر، پاسخگو نبودن دولت به مطالبات مردم، سوء مدیریت رهبران سیاسی، عدم حاکمیت قانون. در واقع، علل عنوان شده توسط کودتاچیان همان شاخصهای توسعه سیاسی می باشند که فقدان آنها باعث نارضایتی و ایجاد زمینه برای ورود قدرت سخت و

سرنگونی حکومت منتخب شدند. از سوی دیگر نظامیان نیز وقتی روی کار می آمدند به دلیل فقدان مکانیسمهای کنترلی قانونی خود دچار همان فساد سیاسی و اداری می شدند و همین دور باطل از عواملاسازی عدم توسعه سیاسی در نیجریه در سالهای پس از استقلال بوده است. نظامیان اگرچه در طول این مدت با توسل به نیروی نظامی، وحدتی را که سیاستمداران به خاطر وابستگی های قومی و قبیله ای عملا در ایجاد آن در بین اقشار مختلف مردم این کشور ناموفق بودند به ظاهر تحقق بخشیدند. اما با توجه به عدم داشتن مشروعیت سیاسی لازم، دارای عملکردهای غیر اصولی و کوتاه مدت و دیکتاتور مآبانه و بر اساس منافع شخصی و خویشاوندی بوده و لذا موجب عدم توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور گردیده اند. (همان، 107)

سیاستمداران نیجریه معتقدند اگر رهبران غیر نظامی در جمهوری اول و دوم موفق به تثبیت حاکمیت سیاسی در ایجاد یک کشور با ثبات نشده اند، به این علت بوده است که نظامیان با مبادرت به کودتا زمان را از آنها گرفته و حتی فرصت نداده اند، نظرات سیاسی خود را به منظور یک تحول اساسی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشور عملی سازند. البته این واقعیت را باید پذیرفت که نظامیان زمانی وارد عمل می گردیدند که دولت های غیر نظامی، ضعف های بسیاری در کنترل اوضاع داشته، نظم از بین رفته و اغتشاش و ناامنی در کشور گسترش یافته است. نکته ای که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد این است که نظامیان حتی پس از بازنشسته شدن نیز در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نقش ایفا می نمایند، نقش و نفوذ نظامیان در دولت های غیر نظامی در قالب تشکیل احزاب و عهده دار گردیدن سمتها و پست های کلیدی در هیئت دولت ادامه و استمرار دارد. (همان، 108)

عوامل گریز از مرکز

با بررسی مختصر تاریخی عناصر قبیله و مذهب و تقسیمات آن در جامعه نیجریه به خوبی آنچه که بافت سیاسی این کشور را پیچیده می کند، مشاهده می کنیم. در مورد مذهب همانطور که ذکر شد مبادی ورودی اسلام از شمال و مبادی ورودی مسیحیت از جنوب و بنابراین بافت جمعیتی نیجریه نیز به همین ترتیب تأثیر پذیرفته و پایگاه های اصلی مسلمانان در شمال و ممتزج با قبیله هوسافولانی و پایگاه های اصلی مسیحی در مناطق جنوبی یعنی در میان ایبوها و یورباها می باشد. با توجه به تاریخچه فوق می توان به تفاوت شمال و جنوب و همچنین مسلمان شمال و جنوبی در جامعه نیجریه پی برد. این زمینه در طول تاریخ شکل گیری این کشور به ویژه بعد از استقلال باعث تلاش نیروهای مختلف برای کسب مرکز ثقل قدرت در سیستم های جاری کشور شده است. (همان، 115)

شکاف قومیتی

قبیله و وابستگی های قومی در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حتی باورهای مذهبی و تعصبات عقیدتی این کشور نقش موثری دارد. تنوع اقوام هیچگاه به راحتی و سهولت با ساختارهای سیاسی اجتماعی کشور همگون نبوده و حتی آنرا تحت تأثیر قرار داده و تمایلات قبیله ای به روشنی بر دسته بندی ها و جناح های سیاسی اجتماعی کشور، احزاب، انتخابات ریاست جمهوری، اعضاء کابینه، تأثیرات مستقیم دارد. تاریخ تحولات سیاسی در نیجریه از زمان استقلال در سال 1960 تاکنون صحنه تقابل و رقابت سه قبیله مهم هائوسا فولانی، یوروبا و ایبو بوده و نخبگان سیاسی و اجتماعی این قبایل همواره برای کسب قدرت، در رقابت آشکار و پنهان با سایر اقوام بوده اند. البته تأثیر اقلیتهای قومی در قالب ائتلافهای منطقه ای و یا همبستگی با قبائل

بزرگتر در تحولات نیجریه، نقش آفرین بوده است و نبایستی از نقش آنها غافل بود. لیکن آنچه که به عنوان جریان اصلی مطرح هست، حضور سه قوم فوق الذکر می باشد.

تجزیه طلبی بیافرا

در 1967 سه روز بعد از ایجاد 12 ایالت توسط حاکم نظامی ژنرال گوون، فرماندار منطقه سابق شرق تمام ایالات منطقه شرق مرکزی، جنوب شرقی و ریورز را جدای از نیجریه اعلام کرد و تلاش های به عمل آمده برای صلح به بن بست گرائید. دولت فدرال نظامی تصمیم گرفت تا با تجزیه طلبی از طریق نیروهای خود مقابله کند. به دنبال آن جنگ داخلی از ماه جولای 1967 آغاز شد و مدت 30 ماه طول کشید. این جنگ در 15 ژانویه 1970 با شکست و محاصره بیافرا خاتمه یافت. (Ehinder, 1991, 32)

شکاف مذهبی

در هیچ دوره و زمانی بین مسلمانان و مسیحیان در نیجریه سازگاری پایداری وجود نداشته است و تنش های قومی و مذهبی در این کشور چه در دوره استیلاستعمار و چه در دوره پس از استقلال در این کشور همواره منشاء حوادث و درگیری های خشونت بار بوده است. نیجریه در کنار عواملی چون استعمار و دخالت ها و تحرکات خارجی با ترکیب گوناگون و متنوع قومی و قبیله ای همواره آمادگی و زمینه لازم برای ایجاد تنش های قومی و مذهبی را داراست. تا قبل از دهه 80 این تضادها و درگیری ها نوعا سیاسی و لفظی بوده و کمتر به خشونت های گسترده و رقت آور کشیده می شد اما در دهه 80 نیجریه درگیری و خشونت های قومی و مذهبی متعددی را تجربه کرد. (گرامی، 8513، 92) در ادامه به برخی از این رویدادها و حوادث اشاره می گردد:

شورش های «می تاتسین»

می تاتسین نام فردی است که اصالتا اهل کشور کامرون بود و مردم قبیله ای که او به آن تعلق داشت (قبیله «موفو» در کامرون) همه بت پرست بودند. وی با ارائه برداشت خاص، خرافاتی، خشونت بار و جمودانه از دین جماعتی را گرد خود گرد آورد. این گروه که به گروه «می تات سین» مشهور شدند عقاید خاصی داشتند به عنوان مثال استفاده از وسایل امروزی و مدرن را حرام دانسته و از آن پرهیز می نمودند. تحرکات او و پیروانش و تعرض به مسلمانان ایالت کانو باعث ایجاد تنش هایی در این ایالت گردید و رهبر فرقه که اکنون دیگر به نام «محمد مروا می تاتسین» مشهور شده بود، زندانی و تبعید (بازگشت به کامرون) گردید. (1966-75) اما او پس از مدتی به کانو بازگشت و تعالیم خود را آغاز نمود. اقدامات این گروه و بینش و نگرش ارتجاعی آنان موجب بروز درگیری بحران مذهبی در کانو (یکی از مراکز مهم اسلامی نیجریه) و سپس دخالت ارتش و پلیس گردید. طرفداران «محمد مروا» در «بالاکوتا» نزدیک میدوگوری دیگر شهر مذهبی نیجریه و «ریگاسو» در کانو دست به شورش و با اصطلاح قیام زدند. این درگیری ها صدها کشته برجای گذاشت. در یکی از این درگیریها رهبر فرقه به دست نیروهای پلیس کشته شد. جنازه «محمد مروا» در همانجا توسط پیروانش دفن شد و بعدها نیز جسد او توسط پیروانش از آنجا به محل نامعلومی منتقل گردید. در درگیری های مذهبی این فرقه تا سال 1982 بر اساس اعلام منابع رسمی 4117 تن کشته شدند، اما منابع غیر رسمی آمار تلفات انسانی را 6000 تن اعلام نموده اند. (گرامی 1387، 42)

واقعه کفن چان

واقعه کفن چان ابتدا در ماه مارس 1987 و بدنبال اهانت یک دانشجوی مسیحی به قرآن، در کالج کفنچان (در ایالت کادونا) آغاز گردید. مسلمانان نسبت به این توهین اعتراض نموده و درگیری گسترده ای میان مسلمانان و مسیحیان صورت گرفت. این زدو خورد ها به سرعت به شهرها و ایالت های دیگر سرایت کرد و به یک شورش واقعی تبدیل شد و در این درگیریها تعداد بسیاری کشته شدند.

ژنرال بابانگیدا رئیس جمهور وقت، این واقعه را یک کودتای غیرنظامی توصیف نمود و با ورود ارتش و اعلام حکومت نظامی و معذرت خواهی جامعه مسیحیان از این توهین شورش آرام گردید.

از نقطه نظر تاریخی اولین درگیری در این کشور به دوران احمدوبلو، که در سال 1966 کشته شد، باز می گردد. در سال 1978 زمانی که انجمن تازه تأسیس مسلمانان درخواست اجرای احکام شریعت در سطح فدرال نموده بود. مسیحیان داخل و خارج کشور به خاطر وارد شدن کلمه شریعت در پیش نویس قانون اساسی احساس خطر نمودند و از همان ابتدا به مقابله با آن برخاستند. (همان ، 43)

بوکوحرام

جماعت اهل سنتالدعوه و الجهاد که بیشتر به نام بوکوحرام (در زبان محلی هوسا یعنی تحصیلات غربی حرام) شناخته می شود یک گروه مسلح تندرو تکفیری اسلامی در شمال نیجریه است که به لحاظ فکری و اعتقادی به القاعده و طالبان شباهت زیادی دارد و آموزش علوم و تحصیلات جدید را حرام می داند و بطور کلی با نشر فرهنگ و مظاهر غربی نظیر مدارس و دانشگاهها، شرکت در انتخابات و حتی پوشش غربی مخالف است و هدف خود را تلاش برای برپایی قانون شریعت در نیجریه اعلام کرده است.

بوکوحرام اصلی ترین مظنون در بمب گذاریها و حملات تروریستی علیه مراکز ایستگاه های پلیس، مراکز خرید، بانکها، کلیساها، منازل مسکونی و افراد غیرنظامی و حتی طلبه های مسلمان نیجریه بویژه در یکسال اخیر بوده و به نوشته مطبوعات از ابتدای سال 2011 تاکنون حداقل 388 نفر طی عملیاتهای این گروه در سراسر نیجریه کشته شده اند. مرکز اصلی فعالیت و اقدامات تروریستی بین میدوگوری مرکز ایالت بورنو و داماتورو مرکز ایالت یوبه (ایالت های شمال شرقی) و به میزان کمتر در ایالت های مجاور آن یعنی گومبه، باووچی، کانو و کادونا گسترش یافته است و اخیراً تهدید های امنیتی به ابوجا نیز رسیده است. (نراقی پور، 1390، 7)

ساختار حکومتی نیجریه

تشکیلات حکومتی نیجریه با توجه به تنوع قومی و قبیله ایبر اساس سیستم حکومتی «جمهوری فدرال» و بر اساس اصل تقسیم قوا، توسط سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه اداره می شود و به لحاظ نوع حکومت یک رژیم «ریاستی» محسوب می گردد. نیجریه دارای 36 ایالت بوده که به صورت فدرال اداره میشود. براساس قانون اساسی سیستم تفکیک قوای سه گانه در این کشور به رسمیت شناخته شده است. نکته قابل توجه سیستم فدرالیسم در نیجریه است و ملاحظه می شود که در تغییرات قوانین اساسی معمولاً اصل سیستم فدرال باقی مانده است ولی بحث اصلی در تعداد ایالات و مرزبندی آنها و چگونگی توزیع ثروت با توجه به منبع اصلی درآمد نیجریه یعنی نفت می باشد. در تقسیم قدرت میان ایالات و دولت مرکزی در زمانهای مختلف مشاهده می شود که دولت

مرکزی دارای اختیارات وسیع تری است و بسیار قویتر از ایالات عمل می کند و شاید به همین خاطر باشد که برای کسب قدرت دولت مرکزی و یا سهیم شدن در آن بین گرایشات مختلف در کشور کشمکشهای فراوان وجود دارد. (وفایی، 1390، 6)

با توجه به وجود سیستم «فدرالیسم» در این کشور، ایالت های نیجریه از آزادی و استقلال نسبی برخوردار بوده و سیستم تفکیک قوا در ایالت ها نیز رعایت شده است با این تفاوت که در هر یک از ایالت ها تنها دو قوه مجریه (فرماندار) و مقننه (مجلس ایالتی) وجود دارد. فرمانداران ایالت ها و نمایندگان مجلس ایالتی با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند و در امور داخلی و ارتباطات خارجی خود مستقل می باشند و فقط در مسائلی از قبیل بودجه، پول واحد، دفاع، سیاست خارجی، انتخابات کشوری تابع حکومت مرکزی هستند. رؤسای جمهور، فرمانداران ایالت ها و نمایندگان مجلس از میان احزاب سیاسی انتخاب می گردند. نکته ای که در خصوص کابینه دولت نیجریه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در هر وزارتخانه ای به دلیل وجود رقابتهای قومی و مذهبی، دو وزیر (بدین صورت که یک فرد به عنوان وزیر و فرد دیگر بعنوان وزیر مشاور) منصوب می گردد. بعنوان مثال اگر فردی از قبیله هائوسا و مسلمان به عنوان وزیر امور خارجه منصوب گردد، فرد دیگر از قبیله یوروبا و یا ایبو و مسیحی بعنوان وزیر مشاور در امور خارجی منصوب می گردد که شأن و رتبه همان وزیر را در وزارتخانه دارا می باشد. در واقع این رویه نمود گرایشهای قومیتی در ساختار حکومتی نیجریه می باشد.

بالاترین مقام اجرایی کشور یعنی رئیس جمهور، ریاست قوه مجریه را برعهده دارد، رئیس جمهور، رئیس کل کشور، رئیس هیئت دولت، رئیس شورای عالی فدرال نیز هست. رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم برای یک دوره چهار ساله از میان احزاب سیاسی موجود انتخاب می گردند و مسئولیت اجرای قوانین و اداره امور کشور را برعهده دارند. رئیس جمهور و معاون وی می توانند حداکثر یک دوره چهار ساله دیگر انتخاب گردند. انتخابات ریاست جمهوری زیر نظر کمیسیون ملی مستقل انتخابات که رئیس آن توسط رئیس جمهور منصوب می گردد، برگزار می شود. (همان، 8)

تطبیق با شاخص های توسعه سیاسی

براساس آنچه که ذکر شد؛ پیچیدگی امروزی جامعه نیجریه قابل درک است. در این مجموعه مولفه های گوناگون قومیت، مذهب، حضور استعمارگران به شکل قدیم و جدید در قالب امروزی شکل گرفته اند و نیجریه که یک چهارم جمعیت قاره سیاه را در خود جای داده در سالهای آغازین قرن بیست و یکم به عنوان یک قدرت منطقه ای مهم قابل توجه می باشد و به تازگی روی آرامش نسبی و شکننده سیاسی را به خود دیده که آن هم تحت تاثیر عوامل فوق الذکر عوامل ذکر شده قدرت؛ در پایگاه های منطقه ای خود برای کسب سهم بیشتر، همواره در تکاپو هستند. آنچه در صحنه نیجریه دارای نقش موثر است بطور فهرست وار عبارتند از :

الف. مذهب: همانطور که در متن قانون اساسی نیجریه آمده است رژیم این کشور لائیک است ولی اکثریت مردم مسلمان و مسیحیان نیز یک اقلیت بسیار قوی را تشکیل می دهند که در مناطق جغرافیائی شمال و جنوب به تناسب خاستگاه تاریخی خود پراکنده شده اند. یکی از بحث های حاشیه ای کنفرانس های قانون اساسی جایگاه دادگاه های شریعت بوده و نیز گاه و بیگاه درگیریهای مذهبی یا قومی مذهبی در نقاط بحران خیز از جمله ایالت کادونا به وقوع می پیوندد. نقطه اوج آن دادگاههای شریعت و اجرایی شدن آن در ایالت زامفارا بود.

ب. قومیت: سه قوم اصلی هوسافولانی در شمال، یوروبو در جنوب غربی، ایبو در شرق به اضافه اقلیت‌های قومی جنوب و کمربند میانی، گرایش‌ها و کشش‌های گوناگونی را برای کسب سهم بیشتر در قدرت دولت مرکزی پدید آورده اند و این مسئله نیز در ادبیات سیاسی و حزبی نیجریه به اشکال مختلف مطرح شده است. به عنوان نمونه بزرگترین حزب نیجریه که حزب حاکم نیز هست تقسیم بندی منطقه ای در میان خود به نام زونینگ دارد و کشور را به شش منطقه ژئوپلیتیک شمال غرب، شمال شرق، شمال مرکز، جنوب جنوب، جنوب غرب و جنوب شرق تقسیم کرده است و بر اساس آن پست‌های سیاسی و حکومتی را تقسیم می نماید

ج. ارتش: نقش نظامیان به ویژه پس از استقلال نیجریه با بروز کودتاهای مختلف تحت عنوان نجات کشور از ورطه فساد و رفع سوء مدیریت، یک هویت سیاسی به این نهاد بخشیده تا حدی که در بازار سیاست و تشکیل احزاب نیز ژنرال‌های بازنشسته ارتش از عوامل قوی و موثر می باشند.

د. فرهنگ سیاسی: مطلب دیگری که شاید بتوان به عنوان حاصل و برآیند سیستم نابسامان سیاسی نیجریه تلقی کرد مشخصه های فساد و ناامنی در سیستم اداری و اجتماعی این کشور است. نیجریه معمولاً در صدر یا رده های بالای کشورهای است که دارای فساد اداری هستند و رشوه خواری در آن به شدت رواج دارد. یکی از علل و عوامل اصلی بروز هویت مذکور برای برخی از مقامات نیجریه ای وجود گرایش‌ها فساد برانگیز در راس سیستم بوده است. در بررسی تحولات نیجریه مکرراً این دور باطل مشاهده می شود که رژیم غیرنظامی روی کار می آید پس از مدتی کودتا شده و رهبران کودتا علت اصلی اقدام خود را سوء مدیریت و فساد قبلی ها ذکر می کنند. سپس دورانی را حکومت می کنند و در این دوران سعی می نمایند سیستم سیاسی جدیدی که امکان بروز فساد کمتری در آن باشد عرضه کنند و دوباره غیرنظامیان و بعد نظامیان حاکم می شوند و کسانی که روی کار می آیند می دانند صاحبان دولت مستعجل خواهند بود و از سرمایه هائی که در اختیار ایشان قرار می گیرد حداکثر بهره را می برند و پس از کنار رفتن از صحنه سیاست در صحنه تجاری فعال می شوند.

ه. نفوذ خارجی: حضور استعمار انگلیس به شکل مستقیم تا سال 1960 و ایجاد نیجریه از سه منطقه مختلف شمال، شرق و غرب صورت پذیرفت و پس از استقلال نفوذ در این کشور بطور غیرمستقیم و تأثیر در سیستم سیاسی نیجریه از طرق غیرعلنی، انجام گرفت.

در سالهای اخیر در صحنه سیاسی این کشور آمریکا نیز به عنوان رقیبی جدی برای انگلیس مطرح شده است. به هر حال نیجریه پس از گذراندن دوره تحت سلطه استعمار و چندین کودتای نظامی و سه سال جنگ داخلی و تغییرات مکرر قانون اساسی زمینه های بی ثباتی سیاسی را در درون خود دارد ولی سیاستمداران نیجریه آموخته اند که در قالب‌های جدید که البته به آسانی تغییرپذیر است، فعالیت‌های خود را شکل بدهند. بطور کلی، سیستم سیاسی نیجریه مجموعه ای از علائق قومی و گرایش‌ها منطقه ای همراه با نفوذ غیرملموس خارجی در قالب دمکراسی‌های امروزی یا رژیم‌های نظامی است و تحلیلگر وقایع این کشور بایستی عناصر ثابت و متغیر را در سیستم دریابد تا روند وقایع برایش به خوبی روشن شود. آنچه که در اشکال مختلف و تغییرپذیر مشاهده می شود دارای عناصر ثابتی است و این عناصر ثابت در قالب‌های مختلف، خود را نشان می دهند. در واقع همانطور که در این مجموعه نشان داده شده نگاهی به تحولات قوانین اساسی نیجریه بیشتر از اینکه یک بحث حقوقی صرف باشد، بحثی تاریخی است که کنشها و واکنشها را در سیستم پیچیده غول آفریقا، نشان می دهد.

آفریقای جنوبی

جمهوری آفریقای جنوبی در جنوبی ترین بخش قاره آفریقا قرار دارد. نامبیا از شمال غربی، بوتسوانا و زیمبابوهدر شمال، موزامبیک از شمال شرقی، سوازیلند از شرق و اقیانوسها یا اطلس و هند از جنوب، جنوب غربی و شرقاً تراپاطه کر دهاند. مساحت این کشور 1272037 کیلومتر مربع بوده و بر طبق قانون اساسی جدید این کشور دارای 9 استان نیمه خود مختار می باشد. پایتخت اداری شهر پرتوریا و مقر پارلمان در شهر کیپتاون می باشد. ژوهانسبورگ بزرگترین شهر و مرکز اصلی فعالیتها یا اقتصادیک کشور محسوب می شود.

آفریقای جنوبی، بیست و پنجمین کشور وسیع جهان و نهمین کشور وسیع آفریقایی است. به لحاظ اقتصادی، آفریقای جنوبی نه تنها در قلمرو خود، بلکه در کل آفریقای زیر صحرای و نیز کل قاره آفریقا، قدرتمندترین کشور به شمار می آید. (فصلنامه مطالعات آفریقا، 1388) اگر آفریقای جنوبی امروز به صورت یک حکومت ملی در جامعه کشورها و نظام بین المللی حضور دارد و دارای جایگاه مناسبی نیز در آن می باشد، این واقعیت نتیجه فرآیندی است که از تعامل نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از زمان ورود اروپاییان به این سرزمین و تاسیس مستعمره کیپ در سال 1652 آغاز گردیده و در نهایت پس از طی فراز و نشیب بسیار و تعاملات میان مهاجران اروپایی و جوامع بومی ساکن در این سرزمین منجر به شکل حکومت ملی به معنای واقعی آن در سال 1994 گردید. پیش از آن و در بین سالهای 1910 تا 1994 آفریقای جنوبی یک کشور مستقل به شمار می رفت، اما به دلیل حاکمیت رژیم آپارتاید و عدم مشارکت بخش عظیمی از جمعیت آن در روندهای سیاسی آن کشور، حکومت ملی به معنای درست مفهوم آن نبود. فرآیند تشکیل حکومت ملی با عبور از سه مرحله، حاکمیت سرمایه داری مرکانتیلیستی از زمان تاسیس مستعمره کیپ، سرمایه داری صنعتی از زمان انقلاب مدنی در نیمه دوم قرن نوزدهم و کسب استقلال و حاکمیت رژیم آپارتاید و سرانجام نظام دموکراتیک کامل شده است. (حمیدی نیا، 1389، 369)

از نظر تاریخی در سال 1899، پل کروگر رئیس جمهور آفریقای جنوبی به منظور افزایش قدرت آفریکانرها و کنترل معادن طلا به انگلیسیها اعلام جنگ داد و جنگ بوئر (1902-1899) که یکی از نبردهای سخت و خونین در تاریخ آفریقای جنوبی بود شکل گرفت. این جنگ با پیروزی انگلستان در سال 1902 پایان یافت و انگلستان کنترل دولت در آفریقای جنوبی را تا سال 1948 در دست گرفت. در این سال با پیروزی حزب ملی در انتخابات پارلمانی، قدرت به آفریکانرها منتقل شد و آنها سیاست جدایی نژادی را رسماً اعلام و اجرا کردند. در طی جنگ بوئر بسیاری از آفریکانرها زمینهای خود را از دست دادند و به طبقه فقیر پیوستند و بسیاری از آنها مجبور شدند به شهرها مهاجرت کرده و با سیاه پوستان برای کسب شغل رقابت کنند.

دولت آفریکانر به محض کسب قدرت یک سیستم جدایی نژادی را طراحی کرد که مردم را براساس معیارهای نژادی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طبقه بندی و جداسازی می کرد. مردم در چهار گروه طبقه بندی می شدند: سفید، بانو (شامل همه سیاهان)، رنگین پوست (دو رگه ها) و آسیاییها (هندیها، پاکستانیها، چینیها و مالایاییها). همه از هم جدا و نابرابر بودند. دولت آفریکانر با این سیاست امتیازات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری را برای سفیدها که عمدتاً آفریکانر بودند اختصاص داد تا بتوانند آفریکانرهای فقیر شده در اثر جنگ بوئر را به به لحاظ سطح زندگی ارتقاء دهند. سیاست آپارتاید به مدت چهار دهه ادامه داشت. جوهره اصل سیاست آپارتاید، آن گونه که دی. اف. مالان نخست وزیر وقت آفریقای جنوبی

بیان کرده بود، تصویب قانون مناطق گروهی در سال 1950 بود. دولت بر این عقیده خود پافشاری می‌کرد که هر یک از نژادها در نواحی شهری با مرزهای دقیق و مشخص ساکن شده‌اند. اگر چه شهرک‌های اقماری سیاه‌پوستان به صورت بسیار منسجم و برنامه‌ریزی شده و با رعایت ملاحظات امنیتی طراحی شده بودند، فشار اصلی این قانون بر دوش هندی‌تبارها و رنگین‌پوستان سنگینی می‌کرد که پیش از تصویب این قانون، تفکیک نژادی شامل حال آنها نمی‌شد. علیرغم بی‌میلی و نارضایتی شهرداری کیپ تاون 54 درصد جمعیت آن شهر به عنوان رنگین پوست طبقه‌بندی شده و مجبور گردیدند در شهرک‌های جدیدالتاسیس در «کیپ فلتس» ساکن گردند. تخریب «ناحیه شش» کیپ تاون شاید یکی از وحشتناک‌ترین و دردآورترین موارد جدا کردن مردم از مکان زندگی‌شان بود که در چارچوب این قانون به اجرا درآمد. (Western, 1981, 178) شهرداری درین نیز با پشتیبانی ساکنان سفیدپوست و تجار، علاقه بسیاری به جابه‌جایی هندی‌تبارها از نواحی گروهی سفیدپوستان به شهرک‌های اقماری ویژه هندی‌ها، از خود نشان می‌دادند. (Maharaj, 1995, 46)

در آغاز 1990 روند حذف آپارتاید از جامعه آفریقای جنوبی آغاز شد و سرانجام در سال 1994 به صورت رسمی آپارتاید از صحنه جامعه آفریقای جنوبی حذف و نظام دموکراتیک برقرار شد. با این حال میراث چهار دهه تفاوت در دسترسی به منابع اقتصادی و سیاسی به راحتی قابل پاک کردن نبود. (Review of International Studies, 2005) بسیاری از سفیدپوستان آفریقای جنوبی به خصوص آنها که از اخلاف بوئرها بودند در نظام جدید نیز به کار کشاورزی ادامه دادند. (Davis R.J., 1981, 24-25)

ویژگیهای جمعیتی

طبق جدیدترین برآورد سازمان ملل متحد در جولای سال 2001، آفریقای جنوبی 43 میلیون و 586 هزار نفر جمعیت دارد که از چهار نژاد اصلی سیاه، سفید، رنگین پوست و آسیائیتبار تشکیل شده است. سیاه‌پوستان 57/2 درصد، سفیدپوستان 31/6 درصد، رنگین‌پوستان 6/8 درصد و هندی‌ها 6/2 درصد از جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، 86 درصد از مردم این کشور مسیحی، 5/82 درصد پیرو ادیان ابتدایی، 2 درصد مسلمان و 5/1 درصد هندویست هستند. بافت جمعیتی آفریقای جنوبی بیشتر بر مبنای روابط قدرت و سازه‌های اجتماعی درک و فهم شده است. چنین درکی موجب شناخت منازعه بر سر مکان، فضا و معنا همچنین منازعه بر سر زبان، دین و دسترسی به تحصیلات و آموزش و پرورش می‌گردد که این منازعات بخشی از تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی در حال وقوع در دوران پس از آپارتاید می‌باشد. (حمیدی نیا، 1389، 270)

ترکیب بومی جمعیت آفریقای جنوبی بسیار پیچیده است. معیار اصلی در طبقه‌بندی گروه‌های قومی عنصر زبان بوده است. به عبارت دیگر تنوع فرهنگی و قومی در این کشور زبان پایه است و قومیت و زبان معمولاً دوروی یک سکه بوده و رابطه در هم تنیده‌ای با یکدیگر دارند و شناخت یکی مستلزم شناخت دیگری است، با این وجود این دو یکی نیستند. برای مثال امروزه زبان انگلیسی، زبان اداری و آموزشی و عمومی آفریقای جنوبی است. با این وصف نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که مردم آفریقای جنوبی انگلیسی تبار یا انگلیس نژاد هستند. از سوی دیگر امروزه گروه‌های نژادی و قومی متفاوتی در آفریقای جنوبی زندگی می‌کنند که از لحاظ نژادی متفاوت اما زبان مادری آنها به انگلیسی یا آفریکانس تغییر یافته است. برای مثال می‌توان از مالایایی‌ها و بخشی از جامعه هندی نام برد.

در یک نگاه کلی گروه‌های قومی آفریقای جنوبی به دو گروه آفریقایی و غیر آفریقایی قابل طبقه‌بندی هستند. آفریقایی‌ها خود به دو گروه بانتو و کویسان تقسیم می‌شوند. بانتوها شامل اقوام زولو، خوسا، سوتوهای شمالی، تسوانا، سوتو، تسونگا، سوازی، وندا و ندبله می‌گردند. آفریقایی‌های غیر بانتو شامل کویی کویی و سان می‌باشند. غیر آفریقایی‌ها شامل آفریکانر و انگلیسی (اروپایی‌ها) دو رگه یا رنگین‌پوست، هندی، مالایی و چینی (آسیایی‌ها) می‌گردند. در این میان تعدادی پرتغالی و یونانی نیز دیده می‌شوند که تعداد آنها چندان قابل ملاحظه نمی‌باشند. (همان، 210)

در محیط شناسی آفریقای جنوبی، زبان، دین، نژاد، قومیت و معماری - و در واقع هر جنبه‌ای از فرهنگ خواه مادی و یا غیر مادی - ترکیبی است از فرهنگ‌های آفریقایی، آسیایی و اروپایی که در تعامل با یکدیگر موزاییک فرهنگی آفریقای جنوبی و چشم‌اندازهای وابسته به آن را پدید آورده‌اند. اصطلاح « ملت رنگین کمان » یک استعاره مناسب در عین حال مناقشه برانگیز در خصوص تنوع فرهنگی از نوعی است که فرهنگ‌های مختلف و چشم‌اندازهای ناشی از آنها به جای یکپارچه شدن با یکدیگر در کنار هم قرار گرفته‌اند. علت این امر موانعی بوده است که با اجرای سیاست‌های جداسازانه و آپارتاید از تعامل فرهنگی کامل میان فرهنگ‌های مختلف جلوگیری کرده است. آفریقای جنوبی ممکن است مسیر «دیگ فرهنگی جوشان» را به منظور ادغام فرهنگ‌های مختلف و آفرینش یک فرهنگ جدید طی کند اما چنین محیط اصلاح شده‌ای همواره بر میراث استعماری و جداسازی اجباری یک گروه فرهنگی از فرهنگ دیگر در طول قرون متمادی تاریخ کشور گواهی می‌دهند. (همان، 215)

علاوه بر تحولات فرهنگی مثبت، که پس از دوران آپارتاید قابل مشاهده است، نظریه‌های جدید پست مدرنیستی مطالب بسیاری در خصوص شکست آپارتاید در اختیار ما قرار می‌دهد. نظام آپارتاید به طور کلی براساس مفهوم مدرنیستی از فرهنگ بنا شده بود. برخلاف دیدگاه آپارتاید، فرهنگ پدیده‌ای ثابت و لایتغیر نیست بلکه سیال و قابل گفتگو است. فرهنگ به صورت دفعی و ناگهانی پدید نمی‌آید بلکه در جریان تعاملات انسانی ساخته می‌شود. این به معنای این نیست که هویت فرهنگی را می‌توان از بالا تحمیل کرد بلکه فرآیند فرهنگ‌سازی به صورت دایمی و در جریان زندگی و تجربیات روزمره قابل مشاهده است. بنابراین آفریقای جنوبی که در ابتدا طبقه‌بندی و جداسازی قومی تحمیلی و حکومتی را رد و انکار نموده است امروزه به صورت فعالی بر وجود قومیت‌های مختلف تاکید می‌کند. عده دیگری نیز در جستجوی ساخت یک هویت یکپارچه براساس ملیت هستند و هویت فرهنگی بر پایه در کنار هم بودن قومیت‌ها و نژادها مختلف را رد می‌کنند و یک شهروند آفریقای جنوبی را تعریف می‌کنند. لذا نیروهای گریز از مرکز مانند ملی‌گرایی زولو، بنیادگرایی اسلامی و پیگیری ایجاد یک « وطن ملی » برای آفریکانرها، نیروهای اجتماعی و فرهنگی هستند که اگر هم با نیروی وحدت بخش و جانب مرکز برابری نکنند اما به هر حال وجود دارند. با این حال تا این مرحله دولت و مردم آفریقای جنوبی توانسته‌اند به خوبی این نیروهای گریز از مرکز را مدیریت کنند و وحدت ملی آفریقای جنوبی را از طریق در کنار هم چیدن آنها و کامل نمودن پازل آفریقای جنوبی تحکیم کنند. (Journal of South African studies, 43)

نکته مهم این است که آینده جغرافیای فرهنگی آفریقای جنوبی بستگی به راه و روش دارد که این نیروهای گریز از مرکز با یکدیگر تعامل می‌کنند. اگر آفریقای جنوبی بتواند (که تاکنون توانسته است) این تکثر فرهنگی را به طور کامل بومی کند و در عین حال از تبعیض، نژادپرستی افراطی و منازعه و درگیری دوری کند در نوع خود یک دستاورد بزرگ در آفریقا می‌باشد. در جریان این فرآیند دولت یک نقش تسهیل کننده دارد و یکی از درس‌ها و تجربیات سودمند که از نظام آپارتاید گرفته می‌شود توجه به این نکته است که فرهنگ به عنوان پایه پشتیبان سیاست است اگر نخواهیم بگوییم در ماوراء آن قرار دارد.

ساختار اجتماعی و فرهنگی بویزه دین و مذهب

اگر آفریقای جنوبی از لحاظ نژادی، قومی و زبانی کشور رنگین کمان نامیده شده است، می‌توان گفت این کشور از نظر دینی و مذهبی نیز چنین وضعیتی دارد و به طور کلی «مردم رنگین کمان خدا» در وجوه مختلفی صادق است. گروه‌های دینی مختلف در این کشور در کنار یکدیگر و به صورت مسالمت‌آمیز به سر می‌برند و هر یک دارای سازمان، پیروان، امکانات و عبادت‌گاه‌های ویژه خود هستند. براساس آخرین آمارهایی که توسط دولت آفریقای جنوبی اعلام شده است، 80 درصد جمعیت مردم این کشور پیرو مسیحیت می‌باشند و سایر گروه‌های دینی پس از مسیحیت عبارتند از: هندوها، مسلمانان، یهودی‌ها و بودایی‌ها. گروهی از مردم آفریقای جنوبی تابع و پیرو هیچ کدام از ادیان یاد شده نیستند و خود را پیرو سنت‌ها و آیین‌های نیاکان خود می‌دانند. قانون اساسی آفریقای جنوبی آزادی عبادت و مسائل دینی را تضمین نموده و سیاست دولت عدم مداخله در امور دینی است. (حمیدی نیا، 1389، 249)

براساس گزارش‌های رسمی منتشر شده از سوی دولت که نزدیک به واقعیت بوده و جوامع دینی نیز آن را تایید می‌کنند، اکثر هندی‌هایی که به آفریقای جنوبی وارد شدند در تلاش برای حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی خود، زبان، فرهنگ و آیین‌های خود را حفظ نمودند. (ابوالحسن شیرازی، 1381، 48-51) اکثر آنها پیرو دین هندو بودند و هنوز هم دو سوم هندی تبارهای آفریقای جنوبی را پیروان دین هندو تشکیل می‌دهند. مابقی آنها مسلمانان و تعداد کمی نیز مسیحی هستند. جامعه مسلمانان آفریقای جنوبی در عین کوچک بودن، پویا و فعال است. بخش بزرگی از جامعه مسلمانان آفریقای جنوبی، از مالایایی تبارهایی هستند که در قرن هفدهم و هجدهم به عنوان برده به مستعمره کیپ آورده شده‌اند. مابقی مسلمانان از نواده‌های هندی‌هایی می‌باشند که به منظور کار در مزارع نیشکر در بین سالهای 1850-1911 به آفریقای جنوبی آورده شده‌اند. یهودی‌ها یک اقلیت دینی کوچک در آفریقای جنوبی هستند و اکثریت آنها را یهودی‌های ارتدکس تشکیل می‌دهند. بودایی‌ها در آفریقای جنوبی بسیار اندک هستند و باقی مانده و اخلاف کارگران چینی هستند که برای کار در معادن طلا در اوایل قرن بیستم به آفریقای جنوبی آمده‌اند. عمدتاً در پرتوریا و ژوهانسبورگ ساکن هستند و معبد بزرگ نان هوارا در 40 کیلومتری شرق پرتوریا را بنا نهاده‌اند که بزرگترین معبد بودایی‌ها در آفریقا است. عده کمی نیز پیرو دین زردشتی در آفریقای جنوبی وجود دارند که در سال‌های اخیر از تعداد آن‌ها کاسته شده است. فرقه بهائیت در آفریقای جنوبی دارای پیروان اندکی است اما با توجه به روابط نزدیک آنها با دولت آن کشور هم در زمان آپارتاید وهم دوران پس از آپارتاید، آنها به عنوان یکی از ادیان فعال در جنوب آفریقا به شمار می‌روند که در سازمان ادیان آفریقای جنوبی نیز دارای نماینده هستند.

بنابر آخرین آمار منتشر شده در خصوص تعداد پیروان دین‌ها و آیین‌ها مختلف در آفریقای جنوبی، مسیحیت 79/8 درصد، بدون دین 15/1 درصد، اسلام 1/5 درصد، هندویسم 1/2 درصد، یهودیت 0/2 درصد، دیگران 0/6 درصد و مشخص نشده 1/4 درصد جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند. (South Africa Year Book, 2009, 4-5)

ساختار حکومتی

حکومت آفریقای جنوبی از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تشکیل شده است. این تقسیم قدرت سیاسی دارای بازنمایی افقی نیز می‌باشد. به این ترتیب که محل استقرار قوه مجریه در شهر پرتوریا، قوه مقننه در شهر کیپ تاون و قوه قضائیه در شهر لومفونتین

می‌باشد. این توزیع فضایی قوای سه گانه در سه شهر دارای ریشه تاریخی می‌باشد که حاصل رقابت تاریخی میان سفیدپوستان و آفریکانر و انگلیسی در قرن نوزدهم است. پس از تصرف مستعمره کیپ از سوی بریتانیا در سال 1806 و تثبیت آن پس از کنگره وین 1815، برده‌داری به عنوان یکی از پایه‌های نظام اقتصادی مهاجران هلندی تبار (آفریکانر) از سوی دولت مستعمراتی بریتانیا لغو گردید. این امر منجر به مهاجرت گسترده آفریکانرها به نواحی مرکزی و شرقی آفریقای جنوبی شده و دو دولت مستقل جمهوری آفریقای جنوبی ترانسفال و جمهوری اورانژ آزاد، به ترتیب با مرکزیت پرتوریا و بلوم فوننتین تشکیل گردیدند. پس از کشف منابع الماس و طلا در این دو جمهوری و تشدید رقابت میان انگلیسی‌ها و آفریکانرها که به آغاز جنگ بوئر در سال 1899 منجر شد و با مصالحه میان استعمارگران خاتمه یافت. کشور آفریقای جنوبی با نام اتحادیه آفریقای جنوبی در سال 1910 به جامعه کشورهای مستقل پیوست. در جریان مصالحه میان آفریکانرها و انگلیسی‌ها توافق گردید به منظور حفظ هویت و منافع سه واحد سیاسی اصلی تشکیل دهنده اتحادیه قوای مجریه، مقننه و قضائیه به ترتیب در شهرهای پرتوریا (مرکز سابق جمهوری آفریقای جنوبی ترانسفال)، کیپ تاون (مرکز مستعمره کیپ) و شهر بلوم فوننتین (مرکز سابق جمهوری اورانژ آزاد) استقرار یابند. این اصل پس از انجام دومین مصالحه در تاریخ آفریقای جنوبی در سال 1994 نیز حفظ شد و هم اکنون این کشور دارای سه مرکز سیاسی می‌باشد. (حمیدی نیا، 1389، 411)

شاخصهای توسعه سیاسی در آفریقای جنوبی

بر اساس آنچه که تاکنون ذکر شد بطور خلاصه می‌توان به موارد ذیل به عنوان شاخص های توسعه سیاسی در جامعه آفریقای جنوبی اشاره نمود :

- **ارتش و کودتای نظامی:** بازیگران اصلی در فضای فعلی سیاسی این کشور به عنوان بازیگران قدرتمند ضد دموکراتیک فعال نیستند و برخلاف نیجریه ارتش بر کار حرفه ای خود متمرکز است. در سابقه تاریخی آفریقای جنوبی نیز این عامل قدرت نقش مستقیم در تعاملات قدرت نداشته و کودتای نظامی نیز در آفریقای جنوبی بوقوع نپیوسته است.
- **مشارکت سیاسی:** مبارزه طولانی آفریقای جنوبی موجب شکل گیری جامعه مدنی قوی در این کشور شده است و آنها از طریق رسانه های گروهی نظرات خود را ابراز می دارند. این پدیده در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی قدرتمند تر است. آزادی بیان و حق تشکل از مواردی است که کلیت حاکمیت و جامعه مدافع آن هستند و به همین دلیل گروههای فشار نقش توسعه یافته ای پیدا کرده اند و رضایت عمومی نسبت به دیگر کشورهای آفریقایی بالاتر است. آفریقای جنوبی دارای مطبوعات آزاد و بسیار قوی است که عملکرد دولت را در دوران آپارتاید به چالش می کشند. اگر چه آفریقای جنوبی امروزی یکی از کشورهای پیشرفته در زمینه شبکه های خبری و رسانه ای است اما جزء آخرین کشورهای بود که اجازه استفاده از تلویزیون را صادر کرد و پخش تلویزیونی در این کشور از سال ۱۹۷۵ آغاز شد (www.shenakhtenashenakhte.blogfa.com).
- **حاکمیت قانون:** در قانون اساسی آفریقای جنوبی تفکیک قوا پیش بینی شده است ولی با توجه به ساختار حزبی این کشور و حزب اکثریتکنگره ملی آفریقا با ده میلیون هوادار و فاصله آن با بزرگترین حزب بعدی یعنی ائتلاف دموکراتیک با دومیون هوادار شرایطی بوجود آورده است که پارلمان نتواند کنترل لازم را بر قوه مجریه اعمال نماید چرا که حزب

اکثریت بر هر دو قوه حاکم می باشد. علیرغم این شرایط قوه قضائیه از دخالت دولت در امان است. قضات قوه قضائیه با پیشنهاد کمیسیون قضایی توسط رئیس جمهور برای 12 تا 15 سال منصوب می شوند و دولت نمی تواند حقوق آنها را کاهش داده و یا برکنارشان نماید. به همین دلیل شاهد استقلال عمل قوه قضائیه در آفریقای جنوبی در مقاطع مختلف بوده ایم. (www.afrometer.org)

- **همگرایی سیاسی اجتماعی:** گروه‌های دینفوذ و سابقه طولانی تحزب در این کشور از عوامل موثر در همگرایی سیاسی است. سابقه تاسیس احزاب و گروه‌های سیاسی در آفریقای جنوبی در مفهوم امروزی به اواخر قرن نوزدهم می‌رسد. در سال ۱۸۸۳ اولین سازمان سیاسی آفریقائیان در ناحیه کیپ شرقی تشکیل شد و از آن زمان فعالیت احزاب در این کشور آغاز گردید. در سال ۱۹۴۸ حزب ملی به قدرت رسید و سیستم مبتنی بر آپارتاید و جدایی نژادها را بر کشور حاکم کرد و بدین‌گونه زمینه فعالیت احزاب برای نزدیک به ۴۰ سال از بین رفت. با برگزاری اولین انتخابات سراسری و همه نژادی در آوریل ۱۹۹۴ این نظام سقوط کرد و سیستم دموکراسی چند حزبی جایگزین آن شد. قریب به چندین سالی که از عمر دموکراسی نوظهور آفریقای جنوبی می‌گذرد این کشور شاهد پیشرفت‌های زیادی در زمینه ترویج بردباری، احترام به آرا و عقاید دیگران بوده است. (فصلنامه مطالعات آفریقا، اسفند 1381) حزبکنگره ملی آفریقا با سابقه صدساله نمونه موفقی از فعالیتهای حزبی تلقی می‌شود. با وحدت دو حزب ملی جدید و حزب کنگره آفریقای جنوبی باید برای همیشه تبعیض نژادی را در این کشور به فراموشی سپرد. از دید بسیاری از مردم این کشور تصمیم حزب ملی جدید نقطه عطفی در تاریخ سیاسی آفریقای جنوبی به شمار می‌آید. حزب سفیدپوستان آفریقای جنوبی از سال ۱۹۹۴ کوشیده تا با واگذاری پست‌های قدرت در این کشور به رقبای سیاه‌پوست خود، چهره یک حزب دموکراسی‌خواه از خود به نمایش گذارد. (روزنامه شرق، مرداد 1383)

از لحاظ اجتماعی در بعد مذهبی با تفوق کلی مسیحیت این کشور دچار چالشهای عمده رقابتهای مذهبی نمی باشد لیکن همانطور که در بخش بافت جمعیتی اشاره شد مشکل تنوع قومیتی آفریقای جنوبی همواره عامل تاثیر گذار در روندهای سیاسی این کشور بوده است در زمان آپارتاید جداسازی نژادی مطمع نظر حکومتها بوده و در پس از آپارتاید تلاش برای همگرایی قومیتها استراتژی حاکم بر کشور مزبور بوده است. نظریه "ملت رنگین‌کمان" نلسون ماندلا رئیس‌جمهور سابق آفریقای جنوبی مفهوم "رودخانه رنگین‌کمان" فرهنگ‌ها را عرضه کرده که در پرتو آن فرهنگ‌ها با جریان‌های مختلف برای همیشه درهم می‌آمیزند. Striftung (BTI, 2010, 12)

آفریقای جنوبی با برگزاری جام جهانی 2010 گامی بلند در بهبود چهره خود در انتظار جهانیان برداشت. تبعیض در مورد ثروت به دست آمده از صنعتی‌سازی سریع دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی نیز به کار رفت. در حالی که اقلیت سفیدپوستان از بالاترین استاندارد زندگی قاره آفریقا که برابر سطح زندگی در کشورهای غربی جهان اول بود، برخوردار بودند، اکثریت سیاه‌پوستان از هرگونه استاندارد هم‌چون درآمد، تحصیل و حتی ورود به ادارات دولتی در تبعیض به سر برده، محروم بودند. در سال ۱۹۹۰ دولت حزب ملی اولین گام برای مذاکره کناره‌گیری از قدرت را با لغو ممنوعیت کنگره ملی آفریقا و دیگر مؤسسات سیاسی چپ‌گرا برداشت و نلسون ماندلا را پس از ۲۷ سال زندان آزاد کرد. قوانین آپارتاید به تدریج از کتاب‌های قانون حذف شدند و نخستین انتخابات چند نژادی در سال ۱۹۹۴ برگزار شد. حزب کنگره ملی آفریقا با اکثریت آراء پیروز انتخابات شد و از آن زمان تاکنون

قدرت را در دست دارد. مهم‌ترین اقدام آفریقای جنوبی در زمینه دیپلماسی عمومی زدودن تصویر آپارتاید از خود بوده است. در پی اولین انتخابات آزاد در سال 1994 و به قدرت رسیدن نلسون ماندلا به عنوان اولین رئیس جمهور سیاهپوست آفریقای جنوبی، کشور وارد فاز جدیدی از هویت‌سازی شد که بر برابری و احترام به همه گروه‌های جامعه بنا شده بود به همین دلیل دولت تلاش می‌کند تا این برنامه بر اساس شعار ملت رنگین‌کمانی و با هدف ارتقا و جهت‌دهی جهانی این کشور به خوبی اجرا شود.

یکی از لحظات تاریخی در اواخر قرن بیستم، ظهور دموکراسی چندحزبی و غیرنژادی در آفریقای جنوبی بود که به تحریم‌های بین‌المللی طولانی مدت این کشور پایان داد. عامل اساسی در بازگشت آفریقای جنوبی به سوی سیستم دموکراتیک نقش کارگزاری به نام نلسون ماندلا بود که در فرآیند انتقال دموکراتیک کشورش، ایفای نقش کرد. مذاکرات انجام گرفته با محوریت ماندلا باعث شد روند تحولات به خوبی مدیریت شود و کشور به سمت یک انتخابات دموکراتیک در سال ۱۹۹۴ پیش رود که در بعد داخلی آشتی ملی و پایان آپارتاید را شاهد باشیم و در بعد خارجی نیز سیاست خارجی تحول‌گرا با رویکرد تعامل سازنده و رعایت حقوق بشر سرلوحه قرار گیرد. (ماهنامه سیاسی-تحلیلی همشهری دیپلماتیک، 1392)

نلسون ماندلا پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۹۹، تبدیل به یکی از طرفداران سازمان‌های فعال اجتماعی و حقوق بشر شد. او در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود دقیقاً می‌دانست که چه زمان و چگونه نقش خود در دوره‌های مختلف گذار به عنوان یک مبارز ایده‌آلیست، دیپلمات و سیاستمدار ایفا کند. (ماهنامه سیاسی-تحلیلی همشهری دیپلماتیک، 1389)

نتیجه گیری

در مجموع در مورد نیجریه توسعه نیافتگی سیاسی مورد اتفاق صاحب‌نظران می‌باشد ولی در قضاوت نهایی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. یک دیدگاه افراطیاست و افرادی مانند جان کمپل سفیر سابق آمریکا در ابوجا و عضو شورای روابط خارجی این کشور معتقدند که با توجه به قطب بندی‌های قومی مذهبی و توزیع ثروت در این کشور شکاف میان شمال و جنوب وجود دارد و مدعی هستند که این کشور مدتهاست بر لب صخره ای در حال رقص است و امکان سقوط آن و تجزیه کشور به شمال و جنوب مشابه الگوی سودان وجود دارد. (<http://www.cfr.org/nigeria>)

دیدگاه دیگر که نگارنده نیز طرفدار آن می‌باشد معتقد است هرچند که زمینه‌های گریز از مرکز در نیجریه فراوان است و عناصر آن و نمونه‌های تاریخی آن در طول مباحث گذشته مورد اشاره قرار گرفت لیکن تجربه تاریخی و خساراتی که از اینگونه حرکات جدایی طلبانه بر پیکر این کشور وارد شده است می‌تواند عامل مهمی برای چسبندگی علی‌رغم تفاوت‌های موجود باشد. به همین دلیل در فرهنگ سیاسی نیجریه نوعی معامله‌گری و تقسیم جایگاه‌های قدرت برحسب دین، قومیت و خاستگاه منطقه‌ای مشاهده می‌شود و به همین دلیل تقسیم مناصب سیاسی و اقتصادی در این کشور براساس سهم افراد در جایگاه قومی و مذهبی و منطقه‌ای صورت می‌گیرد.

در خصوص آفریقای جنوبی هنگامی که آپارتاید به صورت شکلی از صحنه جغرافیای سیاسی این کشور رخت بریست، مسائل و مشکلات بسیاری برای دولت بعدی (دولت وحدت ملی) برجای گذاشت. طرح‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر تبعیض نژادی موجب پدیدآمدن الگوی نامناسب توزیع جمعیت در سطح کشور و نابرابری‌های آشکار در مقیاس ناحیه‌ای و منطقه‌ای گردیده بود.

براساس نتایج بدست آمده از نخستین سرشماری جامع نفوس و مسکن در سال 1996 مشخص گردید که استان‌های کوزاولوناتال، کیپ شرقی، کیپ شمالی، نورث وست و امپومالانگا دارای بیشترین میزان جمعیت روستایی و درصد بیکاری بودند. علاوه بر این به دلیل واقع شدن زادبوم‌های بومیان در این استان‌ها، این نواحی با بیشترین میزان نابرابری‌های منطقه‌ای، مشکلات زیست‌محیطی، فقر، بیسوادی و بیماری مسری دست و پنجه نرم می‌کردند. به این ترتیب دولت وحدت ملی به رهبری کنگره ملی آفریقا، مهمترین اهداف خود را در بعد جغرافیایی، کاهش و در نهایت پاک کردن سطح کشور از نابرابری‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای واز میان برداشتن زادبوم‌های بومیان از چشم‌انداز جغرافیایی آفریقای جنوبی اعلام کرد. از میان اهداف یاد شده جذب زادبوم‌ها به لحاظ اداری و پاک کردن آثار، علائم و نشانه‌های آنها در روی زمین امری بود که به سرعت انجام شد، اما کاهش بیکاری و زدودن محرومیت، فقر و نابرابری‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای امری است که علی‌رغم پیشرفت‌های بدست آمده، هنوز راه درازی تا تامین کامل اهداف تعیین شده در پیش دارد.

در نهایت، تاثیر شاخصهای توسعه سیاسی در دو کشور آفریقای جنوبی و نیجریه را می‌توان به صورت خلاصه چنین نشان داد:

شاخص های توسعه سیاسی	نیجریه	آفریقای جنوبی
ثبات سیاسی	کودتاهای مکرر و تغییر حکومتها	در تاریخ خود تجربه کودتا نداشته
مشارکت سیاسی	احزاب سابقه تاریخی دارند اما با کودتاهای مختلف دچار فراز و نشیب شده اند	سابقه صد ساله تحزب و گروههای فشار قوی
آزادی بیان	رسانه های متنوع و تاثیر گذار	رسانه های گروهی متنوع و قدرتمند
همبستگی سیاسی اجتماعی	تنوع قومیتی با سه قوم غالب واگرایی قومی	تنوع فراوان نژادی و قومیتی موثر در طول تاریخ کشور قبل از 1994 مینا جداسازی نژادی و پس از آن همبستگی نژادی
همبستگی مذهبی	اکثریت مسلمان و اقلیت وسیع مسیحی با رقابتهای بعضا خشونت آمیز	اکثریت مسیحی (تنش مذهبی ندارد)
حاکمیت قانون	از 1999 دولتهای منتخب همراه با فساد گسترده سیاسی اداری	از 1994 دولتهای دموکراتیک و رعایت اصل تفکیک قوا

منابع:

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (بهار 1381)، "جهانی شدن و تاثیر آن بر آفریقا"، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال هفتم، شماره پنجم.
- "احزاب و گروه های سیاسی در آفریقای جنوبی" (اسفند ۱۳۸۱)، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال هفتم، شماره هفتم.
- "ادغام دو حزب سیاه و سفید: روابط قدرت در آفریقای جنوبی تلطیف می شود" (مرداد ۱۳۸۳)، روزنامه شرق.
- حمیدی نیا، حسین (1389)، جغرافیای آفریقای جنوبی، انتشارات فواد، تهران.
- "موقعیت جغرافیایی نیجریه" (1393)، سفارت جمهوری اسلامی ایران در نیجریه، ابوجا.
- گرامی نازکسرا، بیژن (1387)، کتاب سبز نیجریه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- مهدوی، غلامرضا (زمستان 1377 و بهار 1378)، "توسعه سیاسی در نظام سیاسی اسلام"، کتاب نقد، شماره 9 و 10.
- نراقی پور، علیرضا (1390)، بوکوحرام در نیجریه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- وفایی، ابوالقاسم (1390)، نگاهی به کشور جمهوری فدرال نیجریه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- "میراث نلسون ماندلا، رئیس جمهور اسبق آفریقای جنوبی" (شهریور ۱۳۸۹)، ماهنامه سیاسی-تحلیلی همشهری دیپلماتیک.
- "دیپلماسی مادیایی: راهبرد سیاست خارجی ماندلا" (دی ۱۳۹۲)، ماهنامه سیاسی-تحلیلی همشهری دیپلماتیک.
- "جایگاه قدرت منطقه‌ای آفریقای جنوبی و منافع ملی" (اسفند ۱۳۸۸)، فصلنامه مطالعات آفریقا.

- Davis, R. J. (1981), "The Special Formation of the South Africa City", **GeoJournal**, Supplementary Issue.
- "Domestic Threats, Regional Solutions? The Challenge of Security Integration in Southern Africa" (Winter 2005), **Review of International Studies**.
- Ehindero, Z.S.G. (1991), **The Constitutional Development of Nigeria**, Ehindero, LTD
- Journal of South African studies, Vol. 20, No.3.
- Maharij, B. (1995), "The Local State and Residential Segregation", **South African Geographical Journal**, 77(1).
- South Africa Country Report 2010.
- South Africa Year Book, 2009- 2010
- <http://www.afrobarometer.org>
- <http://www.cfr.org/nigeria>
- <http://www.shenakhtenashenakhte.blogfa.com>

**Comparative Study of Structures of Governance in Nigeria and South Africa
and Its Impact on Developing of Two Countries**

ArdeshirSanaie²

AboulghasemVafaei

Abstract

In South Africa, the combination of ethnic and racial differences more than any other factor in a centuries-old process is influenced. Transformations and changes in the country since independence in 1910 was influenced by mentioned factor. Designed system was based on the segregation and apartheid and after apartheid ended in 1994; the country's political system was based on the realities of racial and ethnic indigenous.

Although both Nigeria and South Africa have British colonial in their backgrounds but the differences are in the objectives of the colonists. They had chosen South Africa to stay and the industrialization process was developed normally. While in Nigeria the purpose of colonialists was domination and exploitation of resources of the country.

However, ethnic diversity, adding religious diversity in forms of both Islam and Christianity in Nigeria has been the main causes of gap over the years after independence. Frequent coups and continuous military interference in politics and Governance, separatism, ethnic and religious conflicts, unfair distribution of wealth, the absence of influencing middle class, and political and bureaucratic corruption; has been the difficulties always suffered Nigeria. Since 1999, based on its new constitution, Nigeria has gone through four rounds of presidential elections and in these years there has not been a new coup. Overall all the experts agree that the Nigeria is politically underdeveloped.

Key words: Nigeria, South Africa, Governance structures, Ethnic composition, Political Development

²Email: ardeshir_sanaie@yahoo.com